

توضیحی دربارهٔ مصراع

# قضا گفت گیر و قدر گفت ده

نقدی بر دو مقاله به چاپ رسیده در مجله

داود رفیعی، دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی دانشگاه قم

## چکیده

در شاهنامه و در خلال «داستان اشکبوس» بیتی هست که با توجه به جایگاهش در محور عمودی ابیات، معنای صریحی ندارد؛ با این حال دو تن از محققان دربارهٔ این بیت اظهار نظر کرده‌اند. در این نوشته، توضیحی دیگر در مورد این بیت داده می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** شاهنامه، گیر، ده، بیت الحاقی.

## مقدمه

در شاهنامه فردوسی و در خلال داستان اشکبوس کشانی، این بیت آمده است: قضا گفت گیر و قدر گفت ده (ملک) گفت احسنت و مه گفت زه (ملک بر فلک گفت احسنت و زه) این داستان و این بیت در کتاب درسی دانش‌آموزان آمده و برخی دبیران در ارائه معنای آن تردیدهایی دارند. بر این اساس، دربارهٔ این بیت و به‌ویژه مصراع نخست آن دو دبیر گرامی - آقایان حسین نظریان و علی فراتی - نظریاتی ابراز کرده‌اند مبنی بر اینکه نهاد فعل‌های «گیر» و «ده» چه کسی و یا چه کسانی هستند. آقای نظریان توضیح مؤلفان محترم کتاب درسی ادبیات را مبنی بر اینکه نهاد فعل «گیر» اشکبوس است و نهاد فعل ده، رستم، مورد انتقاد قرار داده و سپس آقای فراتی در نقدی بر گفته‌های ایشان، نظر خود را دربارهٔ این مصراع بیان فرموده است. ابتدا خلاصهٔ مباحث این دو بزرگوار ذکر خواهد شد و سپس، نگارنده آنچه را دربارهٔ

این بیت به ذهنش می‌رسد، بیان خواهد کرد.

## ۱. تأملی بر مصراع «قضا گفت گیر و قدر گفت ده»

آقای نظریان در مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر مصراع قضا گفت گیر و قدر گفت ده» چنین نظر داده است که «فعل گیر به معنای «به دست بگیر» است و در اینجا، منظور در دست گرفتن تیر مخصوصی است که با مشخصات خاصی، از روز ازل برای کشتن اشکبوس ساخته شده است» (نظریان ۹: ۱۳۹۱). بنابراین، ایشان نهاد هر دو فعل را رستم می‌داند و بیت را چنین معنا می‌کند: «قضا به رستم گفت آن تیر را دست بگیر (یعنی همان تیر خدنگ الماس پیکانی که گزین کرده است) و قدر به رستم گفت تیر را بزن (رستم به حکم سرنوشت و شرایط تیر را رها کرد). پس، فلک بر او آفرین گفت و ماه هم او را تحسین کرد» (همان).

## ۲. نقدی بر مصراع «قضا گفت گیر و قدر گفت ده»

در مقاله‌ای دیگر با عنوان «نقدی بر مصراع قضا گفت گیر و قدر گفت ده» که در نقد مقالهٔ نخستین نوشته شده است، نویسنده، برخلاف نویسندهٔ مقاله پیشین، نهاد هر دو فعل را اشکبوس می‌داند. بر پایهٔ نظر ایشان، فعل «ده» با استناد به یکی از معانی لغوی آن - که برگرفته از فرهنگ معین است - به معنای «گیر» به کار رفته است (فراتی ۱۰: ۱۳۹۴). بر این اساس، معنای بیت چنین

است: «قضا گفت بگیر؛ یعنی اشکبوس این تیر را بگیر و قدر هم گفت بگیر؛ یعنی اشکبوس این تیر را بگیر (لحن خواندن و تکیه بر هجای دوم فعل و تأکید هنگام معنا کردن فعل فراموش نشود. و فلک و ماه هم رستم را به خاطر این عمل آفرین و احسنت گفتند. این معنا تحسین کار رستم و ضربه و صدمه خوردن اشکبوس را در نظر دارد» (همان).

## ۳. توضیحی دیگر دربارهٔ این بیت

این بیت در شاهنامه مصحح جلال خالقی مطلق، که در حال حاضر شاید بهترین و منقح‌ترین چاپ شاهنامه باشد، در شمار ابیات الحاقی است و در حاشیه قرار داده شده است. الحاقی بودن این بیت را علاوه بر دلایل نسخه‌شناسی، از طریق جایگاه این بیت در محور عمودی ابیات داستان اشکبوس نیز می‌توان اثبات کرد. دو بیت منتهی به بیت مورد بحث، در شاهنامهٔ دکتر خالقی مطلق، این ابیات‌اند: کمان را بمالید رستم به چنگ نکه کرد یک تیر دیگر خدنگ بزد بر بر و سینۀ اشکبوس سپهر آن زمان دست او داد بوس (شاهنامه؛ ج ۳: ۱۸۴) در برخی نسخه‌های دست‌نویس؛ بیت مورد بحث پس از این ابیات افزوده شده است: قضا گفت گیر و قدر گفت ده فلک گفت احسنت و مه گفت زه (همان؛ حاشیه ۱۸۵)

ملاحظه می‌شود که مصراع دوم این بیت و بیت پیشین تقریباً یک مفهوم دارند و حتی می‌توان گفت که تکرار این مفهوم به نوعی حشو قبیح است که به هیچ عنوان با سلاست و جزالت زبان فردوسی سازگاری ندارد.

ضمن اینکه گمان نمی‌کنم واژه «احسنت» به جز این بیت در سراسر شاهنامه بار دیگر تکرار شده باشد. کوتاه سخن آنکه این نوع واژه‌گزینی و حشوی این گونه، به کلام فردوسی نمی‌ماند. پس، می‌توان الحاقی بودن این بیت را مسلم دانست. با این حال، چون متن کتاب درسی احتمالاً از شاهنامه چاپ مسکو انتخاب شده است - که این بیت در آنجا در متن قرار گرفته (فردوسی ۱۳۹۳: ۳۸۵) - به ناچار برای رفع ابهام دانش‌آموزان باید آن را معنا کرد. بنابراین باید گفت:

الف) ده و گیر، گیر و ده، ده و دار و گیر، گیر و دار، دهاده و ترکیباتی از این دست، همگی در معنای غوغای جنگ و اختلاط بانگ‌های مبارزان است (دهخدا). برای نمونه شواهدی آورده می‌شود:

برآمد ز آوردگه گیر و دار  
نیبند بر آن گونه کس، کارزار  
(شاهنامه، ج ۴: ۲۲۰)

برآمد ده و گیر هر دو سپاه  
برآمیخت با هم سپید و سیاه  
(گرشاسب‌نامه: ۱۰۵)

ده و گیر برخاست با دار و برد  
هوا چون بیابان شد از تیره گرد  
(همان: ۲۴۸)

ب. فعل «گیر» نه به معنای «رها کردن» است و نه چنان که نویسنده مقاله نخستین پنداشته به معنای «در دست گرفتن»؛ چراکه رستم تیر را رها کرده و تیر بر سینه اشکبوس نشسته است و سپهر هم دست رستم را بابت این تیراندازی بوسیده و تصویرسازی مرگ اشکبوس، از جانب فردوسی، پایان یافته است. پس، دلیلی نیست که فردوسی در بیت بعدی دوباره از زبان قضا بگوید که «رستم، تیر را بگیر» و

قدر بگوید که «رستم، تیر را بزن».

ج. فعل «ده» (در اینجا) دقیقاً به معنای زدن و حمله آوردن است و در این معنی شواهد زیادی در ادبیات فارسی هست که نمونه‌هایی آورده می‌شود:

... و سیاف شمشیر برهنه به دست ایستاده  
و افشسین با بودلف در مناظره و سیاف  
منتظر آنکه بگوید ده، تا سرش بیندازد  
(بیهقی ۲۰۵: ۱۳۸۷).

... بر مرکبی که هرگز ننشسته بود  
بنشانند و جلادش استوار بیست و رسن‌ها  
فرود آورد و آواز دادند که سنگ دهید؛

### آقای نظریان توضیح مؤلفان محترم کتاب درسی ادبیات را مبنی بر اینکه نهاد فعل «گیر» اشکبوس است و نهاد فعل ده، رستم، مورد انتقاد قرار داده و سپس آقای فراتی در نقدی بر گفته‌های ایشان، نظر خود را درباره این مصراع بیان فرموده است

هیچ کس دست به سنگ نمی‌کرد... (همان ۲۱۹).

... قائد گفت همانا مرا نتوانی گرفت. احمد  
دست بر دست زد و گفت دهید. مردی  
دویست چنان که ساخته بود پیدا آمدند و  
قائد به میان سرای اندر رسیده بود. شمشیر  
و ناچخ و تیر اندر نهادند و وی را تبه کردند  
(همان: ۳۶۶).

همی گفت یکسر به خنجر دهید  
بر این دشت، کشتی به خون برنهد  
(شاهنامه، ج ۲: ۳۴۹)

بنابراین، معنا کردن فعل «ده» به «گرفتن» علاوه بر معنی، در خوانش بیت - آن گونه که مورد نظر نویسنده مقاله دوم است - نیز پیچش ایجاد می‌کند؛ پس نمی‌تواند چندان گره‌گشای بیت باشد.

### نتیجه

اشکالی که در معنا کردن این بیت ایجاد

شده، ناشی از بی‌توجهی به الحاقی بودن این بیت است. این بیت با بی‌سلیقگی کسانی که آن را بر ساخته و وارد شاهنامه کرده‌اند، در جایی از داستان قرار داده شده است که برای معنا کردن آن ناگزیر مشکلاتی از این گونه به وجود می‌آید.

باید پذیرفت که با توجه به الحاقی بودن بیت، نمی‌توان معنای دقیقی برای آن ارائه داد؛ با این حال بهتر است افعال «گیر» و «ده» را به همان معنای «گرفتن» و «زدن» در نظر بگیریم که ناگزیر از گفت‌وگوهای میدان رزم است و شاعر این بیت، این گفت‌وگو و غوغای رزم را (در اینجا) از زبان قضا و قدر باز گفته است.

بنابراین، شاید بتوان گفت که بهترین و ساده‌ترین معنی همان است که مؤلفان محترم کتاب درسی گفته‌اند؛ یعنی قضا به اشکبوس می‌گوید «بگیر» (تیر را) و قدر به رستم می‌گوید «بزن» (تیر را).

سرانجام، بهتر است مؤلفان محترم کتاب درسی ادبیات در انتخاب متون کهن برای کتاب‌های درسی، چاپ‌های منفتح‌تر و علمی‌تر و معتبرتر را اساس کار خود قرار دهند.

### منابع

۱. اسدی طوسی، گرشاسب‌نامه، به تصحیح حبیب یغمایی؛ کتاب‌فروشی بروخیم؛ تهران، ۱۳۱۷.
۲. بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی، به تصحیح علی‌اکبر فیاض. چاپ اول، هرمس، تهران، ۱۳۸۷.
۳. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.
۴. فراتی، علی؛ «نقدی بر مصراع قضا گفت گیر و قدر گفت ده» فصل‌نامه رشد ادبیات، شماره ۱۱۴، تابستان ۱۳۹۴.
۵. فردوسی؛ شاهنامه (جلد دوم)، به تصحیح جلال خالقی مطلق؛ بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا، ۱۳۶۹.
۶. \_\_\_\_\_، شاهنامه (جلد سوم)، به تصحیح جلال خالقی مطلق؛ کالیفرنیا، بنیاد میراث ایران؛ ۱۳۷۱ (۱۹۹۲).
۷. \_\_\_\_\_، شاهنامه (جلد چهارم)، به تصحیح جلال خالقی مطلق؛ بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا و نیویورک، ۱۳۷۳ (۱۹۹۴).
۸. \_\_\_\_\_، شاهنامه، براساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ بیستم، قطره، تهران، ۱۳۹۳.
۹. نظریان، حسین؛ «تأملی بر مصراع قضا گفت گیر و قدر گفت ده» فصل‌نامه رشد آموزش زبان فارسی، شماره ۱۰۳، ۱۹۹۱.